

روایت‌هایی از زندگی کلنل محمدتقی‌خان پسیان به مناسبت سالروز شهادتش

قطرات خونم کلمه «ایران» راترسیم خواهند کرد

رضا سلیمان‌نوری| «اگر مرا بکشند، قطرات خونم کلمه ایران را ترسیم خواهند کرد و اگر بسوزانند، خاکسترم نام وطن را تشکیل خواهد داد.» این جملات معروف‌ترین یادگار باقی‌مانده از کلنل محمدتقی‌خان پسیان است؛ افسری ورزیده و مجرب که جان خود را در راه سربلندی ایران وایرانی از دست داد و اکنون در گوشه‌ای از باغ‌موزه نادری مشهد در تابوتی آهنی آرامیده است. شهادت او که در ۱۰مهر ۱۳۰۰خورشیدی رخ داد، آنچنان جانسوز بود که بسیاری از شعرای معروف آن روزگار برایش شعر سرودند. برای نمونه عارف قزوینی در یک رباعی چنین گفته است:«این سر که نشان سرپرستی است/ امروز‌ها ز قید هستی است/ با دیده عبرتش ببینید/ کاین عاقبت وطن پرستی است» اغلب ایرانیان پسیان را به عنوان افسری که روزگاری در خراسان علم مخالفت با قوام‌السلطنه و دولت وابسته به انگلستان او را به دست گرفت و در این راه به دست خان‌های حامی نخست‌وزیر کشته شد. با به عنوان نخستین خلبان ایرانی می‌شناسند و همه این‌ها صحیح است اما همه زندگی او نیست، عمر ۳۰ ساله این شهید راه وطن، زوایای خاص و ویژه دیگری هم دارد که هم‌زمان با یکصدسومین سالگرد شهادت وی برخی از آن‌ها را مرور می‌کنیم.

هدیه پسیان به عکاس ارمنی

یکی از یادگارهای باقی‌مانده از کلنل پسیان عکس گرفته‌شده از وی درکنار یک درخت کهن‌سال چنار است. این عکس را عکاس ارمنی مقیم مشهد آن دوران، یعنی گاراگین موسیسیان گرفته است. آن‌گونه که علی‌آذری روایت کرده عکس موردنظر در عصر آخرین عاشورای زندگی کلنل، یعنی ۲۲ شهریور، ۱۳۰۰ خورشیدی، در باغ ایالتی گرفته‌شده‌است. باغ ایالتی آن زمان، اکنون به ساختمان استانداری خراسان رضوی تبدیل شده است. چنار موردنظر هم تا ابتدای دهه ۷۰ که ساختمان سابق استانداری برجای بود، در گوشه‌ای از حیاط قرار داشت ولی در جریان تخریب ساختمان، آن هم ریشه‌کن شد. نکته جالب، اطلاع کلنل از نزدیک بودن پایان عمرش در هنگام گرفتن این عکس است. براساس آنچه علی‌آذری در کتاب خود نقل کرده است، کلنل هنگامی که موسیسیان در حال تنظیم سه‌پایه دوربین بود، سر صحبت را با وی باز کرد و از اصل و نسب و خانواده‌اش پرسید. محمدتقی‌خان وقتی فهمید عکاس ارمنی زیاد از وضعیت شغلی خود راضی نیست، از او پویش خواست که به‌واسطه شرایط ایجادشده توسط وابستگی به قوام‌السلطنه، کمتر توانسته است برای بهبود وضعیت زندگی مردم تلاش کند. موسیسیان دقایقی بعد از این مکالمه، عکس موردنظر خود را می‌گیرد و قفسه دارد وسایلش را جمع کند که کلنل از او می‌خواهد عکس دیگری هم بگیرد. پس از گرفته‌شدن عکس دوم، کلنل ۱۰ تومان به عکاس ارمنی می‌دهد و به او می‌گوید: «این شیشه دوم عکس مرا خوب حفظ کن. در آینده نزدیکی عایدی نسبتاً خوبی از آن نصیب تو خواهد شد.» موسیسیان جواب می‌دهد که من بدون اجازه صاحب عکس نمی‌توانم از آن استفاده کنم و پسیان جواب می‌دهد که «اگر صاحبش در قید حیات نبود، چه؟» عکاس با شنیدن این حرف، در فکر فرو می‌رود اما کلنل می‌گوید: «من به تو اجازه استفاده از عکس را می‌دهم. اگر کسی مراجعه کرد و این عکس را خواست، آن را بفروش.» چند روز بعد و در جریان تشییع کلنل در مشهد، شاخص‌ترین عکس موجود در مراسم، همین عکس ایستاده کلنل پسیان در کنار درخت چنار است که تعداد درخورتوجهی از مردم نسخه‌های آن را دارند. بدین‌گونه گاراگین موسیسیان، عکاس ارمنی که اندکی پس از شهادت کلنل از مشهد مهاجرت کرد وساکن قزوین شد، از وجود کلنل پسیان بهره برد و زندگی‌اش سروسامان گرفت.

اصلاح امور آستان قدس رضوی

یکی از موضوعاتی که ولیان و استانداران خراسان از قدیم با آن سروکار داشته‌اند نحوه تعامل و همکاری با آستان قدس و بالعکس است. دوره حکومت کلنل پسیان نیز از این قاعده کلی مستثنا نبود. پسیان هنگامی که کنترل خراسان را در دست گرفت، با توجه به تجربه‌ای که از دوران ریاست ژاندارمری خود کسب کرده بود، بر آن شد تا تغییراتی در نحوه اداره آستان قدس ایجاد کند. دریافت گزارش‌هایی درباره فعالیت‌های برخی مدیران آستان قدس در راستای منافع والی معزول، یعنی قوام‌السلطنه و همچنین حیف و میل اموال این مجموعه توسط برخی دیگر از آنان وی را در این راه مصمم‌تر کرد. مجموعه آستان قدس به روایت مهدی‌فرخ در آن زمان دارای حدود ۱۱ هزار و ۷۰۰ فراش و خادم بود که وظیفه نظافت و کارهای اجرایی حرم مطهر را بر عهده داشتند اما با وجود این، وضعیت رواق‌ها از منظر نظافت بسیار بد و رقت‌انگیز بود؛ همچنین مجموعه از لحاظ مالی ورشکسته بود و مبلغ ۴۰۰ هزار تومان به متولیان و کارکنان خود مقروض بود. کلنل با توجه به این موارد ۱۷ اردیبهشت ۱۳۰۳، یعنی چندروز پس از آنکه صد نفر از کشیکچیان آستان قدس در جلسه‌ای هرگونه دخالت مقامات غیرمذهبی در امور این مجموعه را توهین به تشکیلات آستان قدس اعلام کردند، دستور بازداشت ۲۱ نفر از خدام عالی‌مقام آستان قدس -از جمله چهار نفر از پنج سرکشیک وقت، معاون نایب‌التولیه و میرزاییچی ناظر- را داد. سید محمد جوادالحسنی‌الحسینی، ملقب به ظهیرالاسلام، نایب‌التولیه وقت که خود در جریان این حرکت بود، نه‌تنها با اقدامات اصلاحی پسیان مخالفت نکرد، بلکه اندکی بعد در اعلامیه‌ای مشترک باکلنل لغوه‌همه مناصب، القاب، مقررات و قراردادهای استیجاری آستان قدس را اعلام کرد. کلنل سپس برای رفع آشفتگی اداری و مالی آستان قدس کمیسیون متشکل از خود، معتمد السلطنه‌فرخ، مشیر‌همایون، شهردار مشهد، ظهیرالاسلام نایب‌التولیه و محقق‌الدوله تشکیل داد. حاصل فعالیت‌های این کمیسیون تنظیم چهارده صورت‌جلسه برای بهبود اوضاع بخش‌های مختلف آستان قدس و ایجاد چهار کمیته امور کارکنان، املاک و ساختمان‌ها، مالی و اموال منقول برای نظم بخشیدن بیشتر به فعالیت‌های این مجموعه بود. کلنل ریاست دو کمیته امور کارکنان و املاک را خود به عهده گرفت و ریاست کمیته اموال منقول را نیز به حاج حسین‌اقاملک سپرد. وی در گام بعدی، تعداد کارکنان رسمی آستان قدس را از ۱۲۰۰ نفر به ۹۵ نفر کاهش داد و برای هرکدام از آنان حقوق مشخصی تعیین کرد. وی سپس برای کارکنان سابق این مجموعه که به دلیل سن بالا، توانایی فعالیت نداشتند و در مضیقه مالی بودند، از محل صندوق خیریه آستان قدس حقوق بازنشتستگی تعیین کرد که نخستین مورد در نوع خود محسوب می‌شد.



تصویری از مزار کلنل محمدتقی‌خان پسیان در باغ نادری



تصویر کلنل محمدتقی‌خان پسیان تهیه داده به درخت حیات ساختمان سابق استانداری

آموزش هم‌زمان افسر و سرباز

یکی از نکاتی که همه مورخان هنگام اشاره به خصوصیات کلنل بر آن تأکید می‌کنند، اهمیت ویژه‌ای است که وی به وجود نظم در بین سربازان زیردستش -هم‌زمان با رعایت حال آنان- می‌داده است. روایت است که یک روز ظهیر کلنل هنگام سرکشی به هنگ ژاندارمری متوجه می‌شود یکی از سربازان در زیر اشعه سوزان خورشید مشغول پاک کردن توپ داخل میدان است. او با دیدن این صحنه و با توجه به اینکه زمان استراحت و ناهار سایر سربازان بوده است، از وی دلیل این اقدام را می‌پرسد. سرباز توضیح می‌دهد که چون اشتباهی از وی سر زده، مافوقش برای تنبیه دستور داده است در زمان استراحت به پاک کردن توپ بپردازد. پسیان با دیدن شرایط جسمی سرباز خطاکار، به او می‌گوید که دست از کار بکشند و برای خوردن نهار و استراحت نزد سایر سربازان برود و خود به تمیز کردن توپ می‌پردازد. اندکی بعد فرمانده سرباز متوجه حضور وی در جمع سایر سربازان می‌شود و او را بازخواست می‌کند. سرباز هم ماجرا را توضیح می‌دهد. افسر مافوق با شنیدن موضوع، خود را سریع به میدان هنگ ژاندارمری می‌رساند و متوجه می‌شود فرمانده کل قوای نظامی خراسان در حال پاک کردن توپ است.

کام‌هایی برای بهبود زندگی شهری

پسیان پس از تثبیت حاکمیت خود بر خراسان، تلاش برای بهبود وضعیت زندگی مردم را در دستورکار خویش قرار می‌دهد. او در گام نخست و برای جلوگیری از گسترش اقدامات افراد سودجوی طرف‌دار قوام در راستای افزایش قیمت مایحتاج عمومی، به منظور ایجاد نارضایتی به مشیر‌همایون، شهردار، دستور می‌دهد با صدور اعلامیه‌ای رسمی کاهش قیمت نان و گوشت را اعلام و تأکید کند با متخلفان برخورد قانونی خواهد شد. وی در گام بعدی برای ایجاد امنیت عمومی در دستورالعملی، یک هفته به دارندگان سلاح در شهر مشهد مهلت می‌دهد که اسلحه خود را تحویل فرماندهی کل ژاندارمری دهند و بدین‌گونه نه‌تنها تعداد درخورتوجهی سلاح از بین مردم جمع می‌شود، پس از آن امنیت شهر به‌طرز شایان توجهی افزایش می‌یابد. گام بعدی پسیان برای بهبود شرایط عمومی جامعه، ایجاد کمیته‌ای با نام «کمیته عدالت» برای دریافت شکایات مردم از مجموعه‌های دولتی و حکومتی و اشخاص صاحب‌نفوذ و رسیدگی به این شکایات است. وی همچنین کمیته پنج‌نفره‌ای را برای اداره بهتر امور عمرانی شهر ایجاد می‌کند و از مشیر‌همایون، رئیس جدید بلدیة، یا همان شهردار مشهد، می‌خواهد تا تحت‌نظر این مجموعه پیاده‌روهایی را در کنار خیابان اصلی شهر احداث کند و برای سروسامان بخشیدن به روشنایی شهر، استفاده از نیروی برق را در دستورکار قرار دهد. مبارزه با مفسد و رشوه‌خواری و تلاش برای درمان رایگان معتادان شهر از دیگر اقدامات پسیان در این دوران برای بهبود شرایط زندگی در مشهد است.

پیکار حق با باطل

برخی افراد باتوجه‌به نگاه ایران‌دوستانه خاصی که در نوشته‌های باقی‌مانده از کلنل مشخص است و همچنین اقداماتی که وی در اصلاح ساختار آستان قدس انجام داد، او را فاقد نگاه دینی تلقی می‌کنند اما گفتار وی در عصر عاشورای ۱۳۴۰ قمری، یعنی بیست روز پیش از شهادتش، این مسئله را رد می‌کند. کلنل پسیان در این روز و در پاسخ به علی‌آذری، درباره فلسفه قیام امام حسین ^(ع) می‌گوید: «افسوس که مردم را آن چنان‌که باید از فلسفه شهادت این فداکار بی‌مانند، مستحضر نساخته‌اند. به مردم نگفته‌اند و نمی‌گویند که برای هفتاد وچند نفر چرا آن قشون چندین هزار نفری تجهیز شد. به پیروان ساده دل و بی‌آلایش او تفهیم نکرده‌اند که یزید و سایر اعراب بنی‌امیه از ترس قرابت نزدیک حسین بن علی ^(ع) با ایرانیان و امکان کمک ایرانیان به او با شتاب آغاز پیکار کردند و آن تنگ ابدی را برای خاندان خود به یادگار گذاشتند. این جنگ پیکار حق با باطل بود. یزید و عوامل و انصارش که از بانیان اولیه استعمارند، تصور می‌کردن با کشتن فرزند علی بن ابی‌طالب ^(ع) به مراد خود خواهند رسید. بر عکس، امروز که هزار وچندصد سال از آن واقعه ناگوار می‌گذرد، هنوز نام او که در راه حق و آزادی شهید شد، ورد زبان هاست…»

دارایی کلنل پسیان

یکی از شایعاتی که در روزهای نخست پس از شهادت کلنل از سوی طرف‌داران قوام‌السلطنه در مشهد پخش شد، ثروت‌اندوزی فراوان وی در دوران زمامداری بود. این مسئله تا آن حد رواج پیدا کرد که حسین آقاخزاعی، فرمانده جدید قشون خراسان، دستور مصادره اموال کلنل را صادر کرد اما هنگام بازرسی محل اقامت وی تنها اقلامی که مالکیت کلنل بر آن‌ها اثبات شد، یک جلد شاهنامه حکیم فردوسی، دو صندوق چوبی (محتوی کتاب‌های فرانسه، آلمانی، ترکی و عربی)، یک تخته قالیچه ترکمنی، یک دست لباس سلام ژاندارمری، یک دست لباس معمولی ژاندارمری، یک جفت چکمه نظامی، سه استکان و یک قوری بندزده بود. قیمت همه این وسایل روی هم ۲۷۰ تومان، یعنی کمتر از ارزش حقوق یک ماهه کلنل تخمین زده شد و بدین‌گونه بر موافقان و مخالفان او مسلم شد که این اصیل‌زاده درواقع پاک و منزّه بود و شایعات ناروا درباره‌اش صحت نداشت.

علی‌آذری هنگام درج این صورت‌اموال در کتاب خود آورده است که با دیدن این وسایل علی طاهباز با حالت گریه خطاب به آقاشیخ‌کاظم فریاد زد: «مرقوم فرمایید بندزده، قوری بندزده، و آقاشیخ‌کاظم عینک را به چشم زد و قوری را به دست گرفت و به دقت نگاه کرد، سپس با مشت به سر خود کوبید و گفت: «وای بر من که با یک چنین عنصر شریفی مخالفت می‌کردم، من در حضور شما از روح او معذرت می‌خواهم…»

مشهدیات

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت صدوشصت وینیم)

مشهد سال ۱۱۰۵ در فُزُقِ قداره‌کش‌ها



نمایی از پایین خیابان / دوره پهلوی دوم

مرضیه ترابی| با سقوط اصفهان و اشغال آن به دست شورشیان، حکومت صفویه عملاً مضحّل شد و در شهرها و مناطق مختلف، یایغان و مدعیان سر به طغیان برداشتند و هرج و مرج سراسر ایران را فراگرفت.

در مشهد با وجود اینکه نقبا و سادات از دیرباز به کار اداره شهر مشغول بودند، باز هم گروهی از اوباش که عموماً از شهرهای اطراف به مشهد هجوم آورده بودند، حاکم را به قتل رساندند و شهر را در اختیار گرفتند. حکایت تسلط این اوباش بر مشهد و ماجرای شبهه حکومت آن‌ها در این شهر، ماجرابی خواندنی و البته تلخ در تاریخ مشهد است که در برخی متون تاریخی یا پژوهشی به آن اشاره شده است؛ مثلاً مرحوم مدرس رضوی در کتاب «روزشمار تاریخ مشهد» شرحی از آن ارائه می‌کند.

غلبه چنین افرادی بر شهر، طبعاً اسباب ناامنی را فراهم و عرصه را بر مردم تنگ می‌کرد و در آن گیرودار حتی محترمان شهر هم از آسیب مصون نبودند. پیداد این اوباش حدود مرزی هم نداشت، تاجایی‌که هرگاه فردی به نمایندگی از تهماسب دوم، بازمانده دودمان صفویه و مدعی سلطنت، به شهر می‌رسید، یا او را می‌کشند، یا با لطایف الحیلی از مشهد بیرونش می‌کردند، تا اینکه ملک محمود سیستانی، حاکم تون، به عزم تصاحب شهر و آرام کردن اوضاع به سمت مشهد حرکت کرد. دراین‌بین، رئیس اوباش، موسوم به «پهلوان محمد»، تصمیم گرفت حاکم تون را نیز مانند حاکم قبلی از میدان به در کند.

این بود که وقتی مردم مشهد در سال ۱۱۰۵ خورشیدی برای استقبال ملک محمود به منطقه «باباقدرت» رفتند و او را با شادی به شهر آوردند، رئیس اوباش با بُتخُتر خاصی به مجلس شادباش ملک محمود رفت و هنوز سلام نکرده، مدعی شد که باید جایش دست راست ملک باشد. حاکم تون که مردی دنیا دیده بود، امر کرد پهلوان محمد را در کنار در ورودی جا دادند و تا پایان مجلس حتی به وی نگاه نکرد. رئیس اوباش عصبانی و ناراحت، افرادی را گرد آورد و محله نوغان مشهد را اشغال کرد. گمانش این بود که سربازان ملک محمود، مانند حاکمان قبلی بی‌بخارند و می‌توان آن‌ها را فراری داد، اما چنین نشد. سربازان کارآزموده ملک محمود سیستانی محله نوغان را محاصره کردند و گام‌به‌گام، اوباش را از دم تیغ گذراندند و بیبش آمدند.

در منطقه «ته‌یل محله» امروزی و میدانگاه اصلی آن، نبرد چنان شدت گرفت که پهلوان محمد و افرادش فرار را برقرار ترجیح دادند و از دروازه «میرعلی‌آمویه» در محل «بوستان میر» کونی، به بیرون مشهد گریختند. اما ملک به توصیه و تدبیر بزرگان شهر، مأمورانی را به تعقیب آن‌ها فرستاد. وجود پهلوان محمد و اوباش دوروبرش می‌توانست اسباب ناامنی مشهد و اطراف آن را فراهم کند و این مسئله اقتدار و توانایی ملک محمود را به چالش می‌کشید. سرانجام نیروهای ملک محمود سیستانی بر پهلوان محمد دست یافتند و او را به قتل رساندند.

پیکر بی‌جان این مدعی خام حکومت مشهد را در میدان شهر، جایی که امروزه از انتهای بازار فرش مشهد و مقابل حمام مهدی‌قلی‌بی‌قرار دارد، مدتی در انتظار عمومی قرار دادند تا حساب کار دست رفقا و هم‌مسلمانان او بیاید.

اخبار قدیمی

یک شاعر گمنام در مطبوعات ۷۰ سال پیش

فرخدا روزنامه آزادی در سال ۱۳۲۹ خورشیدی خبری منتشر کرده مبنی بر پیدا کردن یک غزل که در پایین آن نام و امضای «سید اسدا... اسدآبادی همدانی»، متخلص به «حیرت» آمده است. این روزنامه اسدآبادی را شاعری شیرین‌بیان و وارسته توصیف می‌کند که شصت هفتاد سال قبل در مشهد می‌زیسته و دکان چرم‌فروشی داشته است. آزادی می‌نویسد: «این شاعر که دارای مشربنی عالی و طبعی بلند بوده و متأسفانه تاکنون در پرده گمنامی مانده است، با شعرای معاصر خود در مشهد حشر و ارتباط تامی داشته. آنچه از احوالش شنیده‌ایم هنگامی می‌خواسته‌اند او را مردم در اردبیل به قتل برسانند، از اردبیل به تبریز گریخته و پیشکار مظفرالدین‌میرزا ولیعهد هم برای صیانت او از گردنذ غوغا و رجاله، سیدار زندانی کرده اما بعد محرمانه مبلغی به او داده، وی را از تبریز بیرون می‌کند و سیدار آنجابه خراسان آمده و در مشهد دکان کفاشی و چرم‌فروشی داشته است. این غزل او به ما رسیده است: «چشمان تو خواب‌از اثر جام شراب است/ اردبیل به تبریز گریخته و پیشکار مظفرالدین‌میرزا کشف به ما سر خدا، یاده بیموا/ کاین رتبه‌ام از باطن مینای شراب است/ آتش زدی اندر دل و دین من حیران/ آبی‌بفشان بر سر آتش که ثواب است/ زاهد بگذشت از سر این آب که سیراب/ گرد ز می کوثر و غافل که سراب است/ تلخ است مرا عیش که اندر سر یک بوس/ امروز میان من ولعلت شکراب است/ از حیرت دل خسته، تو از شعر چه خواهی/ بر موزه بزن بخیه که بغداد خراب است.» جالب است بدانید که پیش از اسدآبادی همدانی، منوچهری دامغانی غزلی بر همین وزن با این ردیف و قافیه سروده و این شاعر چند بیت و مصرع را هم از غزل منوچهری وام گرفته و درواقع در سروده خود «تضمین» کرده است. منوچهری دامغانی می‌گوید: «آمد شب و از خواب مرا رنج و عذاب است/ ای دوست بیار آنچه مرا دروی خواب است/ چه مرده و چه خسته که بیدار نیاشی/ آن را چه دلیل آری و این را چه جواب است/ من جهد کنم بی‌اجل خویش نمیرم/ در مردن بپهوده چه مزد و چه ثواب است/ چشم تو به خواب است ز بس مست شراب است/ بختم شده بیدار که این فتنه به خواب است/ ای حیرت جانانه ز اشعار چه خواهی / بر موزه بزن بخیه که بغداد خراب است.» حیرت آمده در اشعار هم اشاره به تخلص منوچهری دامغانی دارد و بعید است که اسدآبادی همدانی نیز این تخلص را برای خود برگزیده باشد. «جالب است بدانید که هیچ نسخه قدیمی از منوچهری در دست نیست و غالب نسخ موجود از آن از عهد قاجاریه و قدیمی‌ترین آن‌ها از دوره صفویه برج‌مانده است.

منابع:

کلنل

محمدتقی

پسیان، اثر

سید علی

آذری

از تبریز تا

مشهد، اثر

دکتر یوسف

متولی حقیقی

شرح

حال کلنل

محمدتقی‌خان

پسیان، به‌قلم

چند نفر از

دوستان و

هواخواهان آن

مرحوم

خاطرات

سیاسی‌فرخ

(معتمد)

السلطنه)، اثر

سید مهدی

فرخ

کتاب

کلنل پسیان و

ناسینوالیسم

انقلابی در

ایران، اثر

استغفانی

کرونین، ترجمه

عبادا، کورتوی